

۱

بگو! در کجای شبم؟
اکنون که قدمی کشند
هاله‌ها،
روی انگشتان مرده‌ام.
بعد، پاورچین
پاورچین، می‌گذرند
از این مکان سبک‌تر از گندم
که روشن از خواب مردگان است.
آه! بگو! در کجای شبم؟

۳

آخر فاصله‌ها را ندیدی!
که این همه سال مانده‌ام روی زبان زنون^۱
خودستایی نباشد اما یقین دارم پنهان از اختران
پشت کشتزار،
اخیلیدیس^۲ و لاک پشت^۳
جلوی چشمان حیرت زده‌ی مادرم
تازه‌گی‌ها حلول کرده‌اند
درون درختانی که برق می‌زنند
روی آب‌های از یادرفته‌ی
حوض خانه‌ام.

۲

روح به آب‌های سپارم
برای دیدن‌ات.
هر صبح که فراموش می‌کنی
گور مرا
بالای تپه‌ها.

۴

تاجهان هست.
اندوه نیز هست.
پس آگاه باش کناره‌ی مهتاب
که حجم نمی‌پذیرد
این خلاصه‌ی مزمن در ردیف درختان

(۱) زنون یکی از فیلسوفان یونان است
(۲) و (۳) اخیلیدیس و لاک پشت دو نماد در فلسفه زنون است.